

# نگاهی به کتاب روائع نهج البلاغه

دکتر سید خلیل باستان

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

روائع فی نهج البلاغه (در محضر ادب)

جرج جرداق

ناشر: مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپ ۲، ذی القعدة: ۱۴۱۷

بر کسی پوشیده نیست که جرج جرداق ادیب سرشناس دنیای عرب از دیرباز درباره مولای متقیان حضرت علی علیه السلام مطالعاتی داشته است، از آن جمله: دایرةالمعارف ادبی معروف اش «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» و کتابی که اخیراً تحت عنوان «روائع نهج البلاغه» به چاپ رسیده است. جرج جرداق در اثر اخیر از منظر ادبی نگریسته است، کما این که هر یک از دانشمندان و اهل فن نظر خاص خود را دارند. باید درباره دیدگاه‌های سنجیده این ادیب اندیشه نموده و از آنها بهره‌مند شد. او در صفحه نهم از کتاب خویش چنین می‌نویسد:

«بنابراین، او در ادب، امام است، همان‌طور که در زمینه‌های حقوقی و نیز در سایر رهنمودهایش ثابت کرده که امام است. گواه این مدعا نهج البلاغه او بوده که بر پایه‌های بلاغت زبان عرب و ضوابط و اصول قرآن مجید استوار است.»

به علاوه، از آنجایی که امیر مؤمنان علیه السلام از اندیشه‌هایی نیرومند برخوردار است، نگارنده «روائع نهج البلاغه» بر این باور است که خطبه‌هایی که ایشان ایراد نموده‌اند از اندیشه‌هایی بسیار منطقی و استوار برخوردارند. جالب آن که وقتی خواننده دریابد که برای ایراد این خطبه‌ها حتی اندکی زمان صرف نشده است در برابر عظمت این مقدار احکام و ضوابط شگفت‌زده خواهد شد.

جرج جرداق بر این باور است<sup>۱</sup> که امام علی علیه السلام از ذهن و اندیشه‌های خلاق برخوردار بوده

است. او در کتابش چنین می گوید:  
«علی از نگرشی کم نظیر و حافظه‌ای قوی برخوردار بود».

همچنین،

«او در مسیر زندگی قادر به تفکیک احساسات خصمانه کینه‌توزان و فریبکاران از یک سو و احساسات پاک و وفاداری نیکان و ارادتمندان از سوی دیگر بود. در نتیجه این توانایی، عناصری قوی در وجود ایشان شکل گرفته بود که ذهن خلأش را تغذیه می‌کرد.»\*

وانگهی بنگر که چه سان زشتی، زیبایی می‌آفریند؛

«اما آن تئوری هنری که گویند: هر زشتی در طبیعت زیبا گردد به هنر؛ این تئوری اگر درست باشد به دلیل گفته فرزند ابی طالب و در وصف کسانی است که با دنیا وداع گفتند. مرگ چه بس هولناک است و چهره‌اش چه بس زشت. چه عالی است این گفته فرزند ابی طالب و چه زیباست تأثیر آن.»\*\*

گذشته از آن، جرج جرداق به شدت تحت تأثیر شیوه امام علی (ع) است. او در کتاب خود چنین می گوید:  
«چه گویم درباره زیبایی هستی و زیبایی آفرینش، چرا که بر روی قلب تو با قلمی نگاشته می‌شود که از ستارگان آسمان نشأت گرفته است. بنابراین، فرزند ابی طالب در سخنوری و فن بیان جادو می‌کند.»\*\*\*

جرج جرداق با بالا گرفتن احساسات خود چنین می گوید:

«از جمله کلام موزون (سجع) امام آیاتی است که نوارا به زیبایی به نوا باز می‌گرداند و اثر آن را در همان اثر مطابق ضوابط و مقرراتی حل می‌کند که گوش نوازترین است و دوست‌داشتنی‌ترین نمونه چنین سخنی، همان کلام موزونی است که در بالا بدان اشاره شد؛ نیز این کلام شیرین و خوشنوا: «من روزی نوینم، من بر آگفتار و رفتار تو شاهد و ناظرم، پس در حق من نیکی کن و نیک گوی.»\*\*\*\*

نویسنده آن‌گاه بادقت به توصیف نهج البلاغه ادامه داده و در فرازی دیگر از کتاب خود چنین می گوید:

«نهج البلاغه از فکر، خیال و عاطفه نشانه‌هایی دارد که تا بشر هست و برایش خیال و عاطفه وجود دارد و با ذاتقه والای هنری در ارتباط است با همین خصایص، از احساسی دلپذیر و ژرف مالا مال است و سراپا لبریز از عشق به واقعیت بوده و در تب و تاب حقیقت است. از این رو، وی در اشتیاق شناخت ماورای واقعیت است. هم‌آهنگ است و زیبایی درون و بیرون، هر دو را یک جا دارد. بیان، بنا به دلیل یا بنا به شکل، آمیزه معنا می‌گردد، همچون گرما در آتش، روشنایی در آفتاب یا هوا در هوا. آن‌گاه تو در قبال آن، همچون سیلی که به خروش آید، دریایی که دستخوش

\* همان، ص ۱۲

\*\* همان، ص ۱۳

\*\*\* همان، ص ۲۷

\*\*\*\* ن ک: ص ۲۹

امواج شود یا چونان بادی که به طوفان مبدل گردد.\*

سپس به او که در نهج البلاغه سراغ سعادت را گرفته بود بنگر که چه سان معنا را تحلیل می کند. در صفحه ۷۱ کتاب می گوید:

«در آثار فرزند ابی طالب جز یک بار واژه «سعادت» را ندیدم» اما به معنای آن که مفهوم خیر (حدود و معانی آن) را دنبال می کند دست نیازید. عبارت دربرگیرنده واژه سعادت (خوشبختی) از این قرار است:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ تَكُونَ زَوْجَتَهُ صَالِحَةً، وَ أَوْلَادُهُ أَتْرَارًا، وَ إِخْوَانُهُ شُرَفَاءَ،  
وَ جِيرَانُهُ صَالِحِينَ، وَ رِزْقُهُ فِي بَلَدِهِ.

«از نشانه های خوشبختی مرد آن است که همسرش زنی اهل، فرزندانش سر به راه و گوش به فرمان، دوستانش شریف، همسایگانش نیک کردار، و روزی اش در کشورش باشد.»

بنابراین، باید توجه داشت که او [حضرت علی(ع)] چگونه خوشبختی آدمی را به خوشبختی اطرافیان که همان افراد خانواده اند و در پی آن به خوشبختی همه دوستان و همسایگانش ربط می دهد... و در نهایت، خوشبختی فرد را در گرو خوشبختی کشورش می داند. دلیل او [امیرالمؤمنین(ع)] آن است که این کشور میهن او است و جایی است که روزی تمامی فرزندان آن سرزمین که خود یکی از آن ها است در آن تأمین می شود.

در نتیجه، جرج جرداق به گونه ای به گفتار نغز خود ادامه می دهد که به هنر شکوه و زیبایی بخشیده و بتواند اندرزهایی گویا و رسا برگزیند تا به بیان معنی بپردازد.

در پایان، از اهل هنر و ادب دعوت می کنیم که نکات مهم ادبی و هنری را از امام خویش فراگیرند تا هنرشان به بلندی ستارگان رفعت و تعالی یابد. مر خدا را سپاس در آغاز سخن و در واپسین آن.